

Foundations and institutional mechanisms of public choice in Islamic economy

Hassan Agha Nazari*

Mohammad Bidar**

Nasrullah Ansari***

Abstract

One of the basic challenges in public spheres, which has become an important issue in the new political economy, is the protection of public interests against personal interests. This challenge has been accepted in the conventional economy as a field reality and based on its foundations, and its adjustment through the privatization of many public areas has been considered as a solution. In response to the question, what is the solution of Islamic economics for the problem of public choice? The results of the current research, which was carried out with descriptive-analytical method and within the framework of the macroeconomic theory of Islamic economy, indicate that in Islamic economy, the problem of public choice does not exist, at least in theory; Because the conflict between public interests and personal interests has been resolved by expanding personal interests to short-term worldly interests and long-term hereafter interests and aligning collective interests with individual long-term interests. In practice, the institutional mechanisms of Islamic economy, such as legal, ethical, economic, social and political mechanisms, do not allow public interests to be sacrificed to the private interests of individuals, and the problem of public choice arises as it exists in conventional economics. These mechanisms, in complete harmony with each other, provide the grounds for rational choice based on evolved rationality for people, due to which they do not see the public interest apart from their long-term personal interests. This concept of public choice is very important for Iran's economy, which is a resistance economy with an Islamic approach.

Keywords: General choice, institutional mechanism, rational choice, evolved rationality, Islamic economy.

Classification JEL: B41 ·P16

* Professor, Economics, Research Institute and University, Qom, Iran, hnazari@rihu.ac.ir.

** Assistant Professor, Economics, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran, bidar.mohamad@yahoo.com.

*** PhD candidate, Economic Sciences, Higher Education Complex of Islamic Humanities, Qom, Iran (corresponding author), nasransari@yahoo.com.

مبانی و سازوکارهای نهادی انتخاب عمومی در اقتصاد اسلامی

حسن آقا نظری *

محمد بیدار **

نصرالله انصاری ***

چکیده

از چالش‌های اساسی در حوزه‌های عمومی، که به یک مسئله مهم در اقتصاد سیاسی جدید تبدیل شده، صیانت از منافع عمومی در مقابل منافع شخصی است. این چالش در اقتصاد متعارف به‌عنوان یک واقعیت میدانی و مبتنی بر میانی آن، پذیرفته شده و تعدیل آن از طریق خصوصی کردن بسیاری از حوزه‌های عمومی به‌عنوان یک راه‌حل، مورد توجه قرار گرفته است. در پاسخ به این پرسش که راه‌حل اقتصاد اسلامی برای مشکل انتخاب عمومی چیست؟ نتایج تحقیق حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی و در چارچوب نظریه کلان اقتصاد اسلامی انجام شده، حاکی از آن است که در اقتصاد اسلامی، مشکل انتخاب عمومی دست‌کم در تئوری وجود ندارد؛ زیرا تعارض منافع عمومی با منافع شخصی از طریق بسط منافع شخصی به منافع کوتاه‌مدت دنیوی و منافع بلندمدت اخروی و قرار گرفتن منافع جمع در راستای منافع بلندمدت فرد برطرف شده است. در عمل نیز، سازوکارهای نهادی اقتصاد اسلامی مانند سازوکارهای قانونی، اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، اجازه نمی‌دهند منافع عمومی قربانی منافع خصوصی افراد شود و مشکل انتخاب عمومی آن‌گونه پدید آید که در اقتصاد متعارف وجود دارد. این سازوکارها در هماهنگی کامل با یکدیگر، زمینه‌های انتخاب عقلایی براساس عقلانیت تکامل‌یافته را برای افراد فراهم می‌کنند که به‌موجب آن، منافع عمومی را جدا از منافع شخصی بلندمدت خود نمی‌بینند. این مفهوم از انتخاب عمومی برای اقتصاد ایران بسیار اهمیت دارد که اقتصاد مقاومتی با رویکرد اسلامی است.

واژگان کلیدی: انتخاب عمومی، سازوکار نهادی، انتخاب عقلایی، عقلانیت تکامل‌یافته، اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: B41، P16

مقدمه

چالش‌های انتخاب در حوزه‌های عمومی و به‌صورت مشخص عرصه‌های حکمرانی، سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری‌های کلان به‌ویژه از منظر منافع اجتماعی به پیدایش و گسترش نظریه‌ای به نام «نظریه انتخاب عمومی» در اقتصاد نئوکلاسیک منجر شده که براساس آن، فرض دولتمردان خیرخواه و حافظ مصالح اجتماعی، ناسازگار با واقعیت خوانده شده و منطق انتخاب خصوصی، که پیگیری نفع شخصی باشد، بر انتخاب عمومی نیز به‌نحوی تعمیم داده شده است. این نظریه در خاستگاه اصلی خود، بر فردگرایی متدولوژیک، انسان اقتصادی و بازار سیاست مبتنی است (Buchanan, 1986) که ریشه در مبانی فلسفی اقتصاد متعارف دارند.

در اقتصاد اسلامی، با وجود چالش‌های انتخاب عمومی، نظریه مدونی به این نام وجود ندارد؛ ولی چالش‌های موجود باعث شده که پژوهشگران مسلمان در دهه‌های اخیر به مطالعه اقتصاد سیاسی با رویکرد اسلامی علاقمندی نشان دهند و معیارهای انتخاب عمومی را از منظر عقلانیت در اسلام بررسی کنند. یکی از مباحث اصلی در این موضوع که به آن کمتر توجه شده، مبانی و مهم‌تر از آن، سازوکارهای نهادی انتخاب عمومی در اقتصاد اسلامی است. بحث از مبانی، به روشن شدن مفهوم موردنظر از انتخاب عمومی در اقتصاد اسلامی کمک می‌کند و سازوکارهای نهادی، کاستن از چالش‌ها و نزدیک شدن به انتخاب عمومی مورد نظر اسلام را در میدان عمل ممکن می‌کند. در این تحقیق، مبانی انتخاب عمومی در اقتصاد اسلامی و سازوکارهای نهادی آن با رویکرد اقتصاد ایران بررسی می‌شود. نوآوری تحقیق، یکی در بازنگری مفهوم انتخاب عمومی در چارچوب اقتصاد اسلامی و دیگری در بررسی سازوکارهای نهادی لازم برای تحقق آن نهفته است که هر دو مورد برای اقتصاد ایران بسیار اهمیت دارد.

پیشینه تحقیق

پژوهندگان حوزه مطالعاتی اقتصاد اسلامی به مشکل انتخاب عمومی در اقتصاد جوامع اسلامی از جمله اقتصاد ایران توجه کرده و آثار متعددی را در این زمینه به‌ویژه در قسمت توصیه‌های هنجاری تدوین کرده‌اند؛ اما به تبیین آن به‌عنوان یک نظریه با مبانی و سازوکارهای خاص خود کمتر پرداخته‌اند. در بحث مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی که نسبت به نظریه انتخاب عمومی مبانی عام محسوب می‌شوند، آثار علمی متعددی منتشر شده، ولی پژوهش مستقل درخصوص بازنگری مفهوم انتخاب عمومی در چارچوب آن مبانی صورت نگرفته است.

بعضی از اقتصاددانان مسلمان در خلال مباحث بخش عمومی روی «شورا» به عنوان مبنای انتخاب عمومی و سازوکار نهادی آن تأکید کرده‌اند که منذر قحف (۱۳۸۴)، صدیقی (۱۳۸۴) و چودری (۲۰۰۶) از آن جمله‌اند. از نگاه آنان، شورایی بودن انتخاب باعث می‌شود که مردم در متن تصمیم‌گیری قرار بگیرند و حاکمان ملزم به رعایت مصالح عمومی شوند.

شهید صدر (۱۴۲۴ق) در کتاب «اقتصادنا» از مصالح اجتماعی انسان نام برده و تحقق آن را به انگیزه ذاتی تکامل یافته منوط کرده که در پرتو تعالیم دین حاصل می‌شود. دین، با توسعه دادن انگیزه ذاتی انسان، مصالح اجتماعی را در راستای مصالح شخصی قرار داده، به فرد انگیزه می‌دهد که برای تأمین منافع شخصی خود، منافع عمومی را نیز در نظر بگیرد. گرچه ایشان به مشکل انتخاب عمومی توجه داشته، ولی به سازوکارهای نهادی آن نپرداخته است.

نویسندگان کتاب «مبانی اقتصاد اسلامی» (۱۳۷۴)، مجموعه‌ای از مبانی از جمله انسان اقتصادی، تقدم مصالح اجتماعی، عدالت اجتماعی، نقش بخش عمومی در اقتصاد و سیاست‌های دولت در بخش عمومی را بررسی کرده‌اند؛ اما به ارتباط آنها با انتخاب عمومی نپرداخته‌اند.

هادوی‌نیا (۱۳۸۳، ۱۳۸۷ و ۱۳۹۸)، احمدعلی یوسفی (۱۳۸۶)، از مبانی اقتصاد اسلامی به‌ویژه عقلانیت و انسان اقتصادی در اسلام، به عنوان هماهنگ‌کننده منافع فرد و جمع یاد کرده‌اند بدون آنکه به مشکل انتخاب عمومی در اقتصاد اسلامی اشاره کنند. پناهی بروجردی (۱۳۹۷)، مبنای رفتار انسان اقتصادی در اقتصاد اسلامی را عقلانیت عبادی قرار داده که رفتارهای انسانی را در همه عرصه‌ها از جمله عرصه اقتصاد، براساس یکی از سه انگیزه ترس از عذاب الهی، طمع به بهشت الهی و محبت الهی شکل می‌دهد.

نادران و رضایی (۱۳۹۰) از پنج رکن اساسی شامل «مشورت»، «توجه به امکان وجود انگیزه‌های شخصی در کارگزاران حکومتی»، «اهمیت رضایت افراد جامعه و عدم وجود برتری یک گروه بر دیگر مردم»، «وجود شفافیت و انتقادپذیری در حکومت» و «الزام‌های جایگاه کارگزاری حکومت اسلامی» به عنوان مبانی نظری و کاربردی سازوکار تصمیم‌گیری در بخش عمومی نام برده‌اند؛ اما تحلیلی از انتخاب عمومی ارائه نداده‌اند.

بیدار (۱۳۹۷) ضمن تبیین ماهیت اقتصاد اسلامی، از انتخاب عمومی به عنوان یک نظریه علمی نام برده و در قسمت مبانی آن، به مواردی هم‌چون «تقدم مصالح اجتماعی بر منافع فردی»، «حق و تکلیف بودن فعالیت‌های سیاسی»، «مسئولیت‌پذیری همگانی»، «حاکمیت اخلاق اسلامی بر فعالیت‌های سیاسی» و «انسان اقتصادی» پرداخته؛ اما به سازوکارهای نهادی لازم برای تحقق آن اشاره نکرده است.

توکلی (۱۴۰۰ الف) نظریه عقلانیت محدود در اقتصاد اسلامی را به عنوان مبانی نظریه انتخاب عمومی مطرح کرده و نتیجه گرفته که اسلام محدودیت‌های بشر در انتخاب عقلایی را پذیرفته و تلاش کرده از طریق تقویت شناخت و اراده انسان، او به سوی عقلانیت تکامل یافته رهنمون شود. در واقع، نظریه عقلانیت محدود برای پیشنهاد یک دیدگاه عینی تر از انتخاب عمومی در اسلام ارائه شده که ممکن است واقعیت یک جامعه اسلامی را توضیح دهد؛ اما حقیقت آن را هرگز. نظریه انتخاب عمومی در اسلام، تنها می‌تواند بر عقلانیت تکامل یافته مبتنی باشد؛ گرچه در مسیر تحقق آن باید به عقلانیت محدود نیز به عنوان موانع و مشکلات توجه داشت. به همین دلیل، ایشان در مقاله‌ای دیگر (۱۴۰۰ ب)، از عقلانیت در حال تکامل به عنوان مبانی نظام حکمرانی بخش عمومی در اقتصاد سیاسی اسلام یاد کرده است.

در مجموع، پژوهشگران حوزه اقتصاد اسلامی یا به توصیه‌های هنجاری برای حل مشکل انتخاب عمومی بسنده کرده‌اند یا به برخی از سازوکارهای اجرایی آن اشاره کرده‌اند یا عقلانیت در اسلام را به عقلانیت محدود تقلیل داده‌اند تا از شکاف بین نظریه و واقعیت بکاهند. هیچ‌یک، بررسی جامعی از مبانی انتخاب عمومی در اقتصاد اسلامی و سازوکارهای نهادی آن ارائه نکرده است. به نظر می‌رسد نگرانی از محدودیت‌ها و چالش‌های عرصه عمل، به نظریه سرایت داده شده است؛ در حالی که نظریه باید به صورت کامل مطرح شود و محدودیت‌ها و چالش‌ها در فرایند راهبردها و راهکارهای عملی مورد توجه قرار گیرد.

مفاهیم تحقیق

«انتخاب عمومی» و «سازوکار نهادی» دو مفهوم مهم در این تحقیق هستند که تعریف آنها، چارچوب نظری بحث را مشخص می‌کند.

الف) انتخاب عمومی

«نظریه انتخاب عمومی»^۱ که با اسامی و اصطلاحات متعددی هم چون «انتخاب جمعی»،^۲ «انتخاب اجتماعی»،^۳ «تصمیم‌گیری عمومی»،^۴ «تصمیم‌گیری غیربازاری»^۵ و «اقتصاد سیاسی جدید»^۶

1. Public Choice Theory.
2. Collective Choice.
3. Social Choice.
4. Public Decision Making.
5. Non-Market Decision Making.
6. New Political Economy.

در ادبیات اقتصاد متعارف مطرح شده است، حوزه‌ای از علم اقتصاد است که پس از جنگ جهانی دوم عمدتاً در آمریکا رشد و گسترش یافت (سرزعی، ۱۳۹۱). در قرون هجدهم و نوزدهم میلادی، برخی ریاضیدانان مانند کاندورسه، بوردا، لاپلاس و لوئیس کارول به ریاضیات فرآیند رأی‌گیری علاقمند شدند؛ ولی اقدام آنها فراموش شد تا اینکه دانکن بلک، پدر مکتب انتخاب عمومی مدرن، آن را دوباره کشف کرد (تولاک، ۱۳۸۴). کار دانکن بلک توسط اقتصاددانان دیگری همچون داوونز، ارو، بوکانان، تالوگ و مولر که عمدتاً در رشته مالیه عمومی به کار تحقیقی می‌پرداختند، پیگیری شد و هرکدام از آنها مواردی را در جهت تکمیل نظریه انتخاب عمومی مطرح کردند.

این نظریه به‌عنوان شاخه‌ای از علم اقتصاد، رفتار افراد در محیط‌های غیربازاری مانند سیاست، حکمرانی و بخش‌های عمومی و غیرخصوصی را با منطق اقتصادی تحلیل می‌کند (مولر، ۲۰۰۳^۱، ص ۱). مفهوم مشترک نظریه انتخاب عمومی در همه رویکردها و زمینه‌های مطالعاتی، حاکمیت منطق واحد بر فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی است. از این رو، انتخاب عمومی را رویکرد اقتصادی به سیاست نیز تعریف کرده‌اند (گانینگ، ۱۳۸۵، ص ۳۷). تأکید نظریه انتخاب عمومی بر پیگیری نفع شخصی در همه حوزه‌هاست نه لزوماً بیشینه‌سازی آن.

در حوزه اقتصاد اسلامی نیز بعضی از پژوهش‌ها نشان می‌دهد انتخاب عمومی یک مفهوم کلی ثابت دارد که تحلیل رفتارهای سیاسی با ابزارهای تحلیلی علم اقتصاد خرد باشد. اگر این تحلیل با ابزارهای تحلیلی اقتصاد خرد متعارف صورت بگیرد، دستاورد آن، نظریه انتخاب عمومی در اقتصاد متعارف خواهد بود و اگر با ابزارهای تحلیلی اقتصاد خرد اسلامی صورت بگیرد، انتخاب عمومی در اقتصاد اسلامی را نتیجه خواهد داد (بیدار، ۱۳۹۷، ص ۲۴۷-۲۵۳). از آنجاکه رویکرد تحلیل در دو اقتصاد متفاوت است، محتوای انتخاب عمومی نیز متفاوت می‌شود.

تفاوت رویکردهای تحلیل ناشی از تفاوت در مبانی به‌ویژه تعریف «انسان اقتصادی» است که خود ریشه در مبانی فلسفی مانند «معرفت‌شناسی»، «هستی‌شناسی»، «انسان‌شناسی» و «ارزش‌شناسی» دارد. اگر «انسان اقتصادی» مورد نظر اسلام، جایگزین «انسان اقتصادی» متعارف شود، تحلیل تغییر می‌کند؛ زیرا معیار عقلانیت که در کانون تحلیل قرار دارد، متفاوت می‌شود. معیار عقلانیت، منفعت‌گرایی است که براساس تعریف منفعت، نوع عقلانیت تغییر می‌کند. اگر منفعت، محدود به منافع دنیایی تعریف شود، نوع عقلانیت، عقلانیت ابزاری یا عقلانیت محدود خواهد بود و اگر منفعت به‌صورت توسعه‌یافته و تعمیم‌داده‌شده به منافع دنیایی و

1. Muller.

آخرتی تعریف شود، نوع عقلانیت، عقلانیت تکامل یافته خواهد بود که یکی از کارکردهای آن، ایجاد سازگاری بین منافع شخصی و منافع عمومی و برطرف کردن مشکل انتخاب عمومی است. از این رو، انتخاب عمومی در اقتصاد اسلامی، به مفهوم پیگیری نفع شخصی به معنای وسیع آن است که منافع عمومی را هم پوشش می‌دهد.

ب) سازوکار نهادی

«سازوکار نهادی» ساخته شده از دو واژه «سازوکار» و «نهاد» است. نهاد تعریف‌های مختلف دارد که در این تحقیق از جامع‌ترین آنها استفاده شده است و آن اینکه «نهاد، ساختی پردوام از الگوهای رفتاری، نقش‌ها و روابط است که در جامعه برای تأمین نیازهای اجتماعی پایه به گونه‌ای التزام‌آور و یکنواخت ایجاد شده‌اند» (نیک‌گهر، ۱۳۸۷، ص ۱۷۹). «سازوکار» که برخی واژه درست آن را «سازکار» دانسته‌اند (نیکوبخت، ۱۳۸۷، ص ۲)، معادل فارسی «مکانیسم» به «چگونگی عملکرد اجزا در یک دستگاه یا نظام» (انوری، ۱۳۸۲، ج ۷، واژه مکانیسم) تعریف شده است. از این رو، سازوکار نهادی، «چگونگی استفاده از نهادها در جامعه‌ای با شرایط خاص» تعریف شده است (هادوی تهرانی، ۱۳۸۳، ص ۴۶-۴۷).

اجزا و عناصر اصلی دین اسلام که از منظر جامعه‌شناسی می‌توان هر کدام آنها را یک «نهاد» نامید، از طریق جریان روح توحید در همه آنها، هماهنگی و انسجام کامل دارند؛ به گونه‌ای که اگر هر کدام از نهادهای اسلامی شکافته شود، به توحید می‌رسد و توحید اگر تجزیه شود، به اخلاق و رفتار اخلاقی می‌رسد. به دیگر سخن، روح توحید در قوس نزول (روی زمین)، رفتار اخلاقی است و رفتار اخلاقی در قوس صعود (فرازمین) توحید است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۰۹). بنابراین، سازوکار نهادی در اسلام، جاری شدن روح توحید در همه نهادهای جامعه است. اگر جامعه‌ای بتواند همه نهادهای خود را به توحید گره بزند، به سازوکار نهادی اسلام دست یافته و در نتیجه به اهداف اسلامی خود نایل می‌شود.

در مجموع، به کارگیری نهادها در جهت تحقق اهداف اقتصادی یک جامعه را، می‌توان سازوکار نهادی نامید. به عنوان مثال، چگونگی استفاده از نهادهای اسلامی مانند باورها، ارزش‌ها، سنت‌ها، احکام شرعی، مالکیت، بازار، تعلیم و تربیت و حکومت در جهت تحقق انتخاب عمومی مورد نظر اسلام در جامعه ایران، «سازوکار نهادی انتخاب عمومی» نامیده می‌شود. از این رو، سازوکار نهادی از یک سو به نظام اقتصادی نظر دارد (نهادها را از آنجا می‌گیرد) و از سوی دیگر، به شرایط عینی جامعه (در ایجاد ساختارها) (هادوی تهرانی، ۱۳۸۳، ص ۴۶-۴۷). گرچه نهادها از طریق

سازمان‌ها و مؤسسات، به‌کار گرفته می‌شوند، ولی این سازمان‌ها و مؤسسات، نه سازوکار نهادی که ابزار آن به‌شمار می‌روند. به‌عنوان مثال، سازمانی به نام «صندوق قرض‌الحسنه» ابزار به‌کارگیری نهاد قرض‌الحسنه در تأمین مالی ازدواج محسوب می‌شود که غیر از سازوکار نهادی استفاده از قرض‌الحسنه در جهت تسهیل ازدواج است.

مبانی نظریه انتخاب عمومی در اقتصاد اسلامی

هر نظریه مبتنی بر مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های اساسی است که به آنها مبانی گفته می‌شود. مبانی را از آن جهت مبانی نامیده‌اند که زیربنای بنیان‌های دیگر به‌شمار می‌روند (فتحعلی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۶۵). منظور از مبانی در این تحقیق، پیش‌فرض‌های خاص یک علم است که یا بدیهی محسوب می‌شود یا پیش‌تر در علوم دیگر به اثبات رسیده‌اند (همان، ص ۶۵). این مبانی، شامل پیش‌فرض‌های فلسفی مانند معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی می‌شود که انتخاب عمومی در اقتصاد اسلامی بر پایه آنها استوار است. در اینجا، از ورود به بحث مبانی اجتناب و تنها به ارتباط این مبانی با انتخاب عمومی اشاره می‌شود.

۱. مبانی معرفت‌شناختی

زندگی و ترسیم مناسبات آن برای انسان، مبتنی بر شناخت او از هستی است. هرچه شناخت انسان از امور و حقایق، دقیق‌تر و گسترده‌تر باشد، زمینه تصمیم‌گیری‌های معقول و واقع‌بینانه برای وی هموارتر خواهد بود و انسان در صورت عمل براساس شناخت‌های واقعی به تعالی بیشتری خواهد رسید. اما پرسش این است که چگونه می‌توان به شناخت‌های صحیح، دقیق، گسترده و کارآمد دست یافت؟ پاسخ به این پرسش و پرسش‌های بسیار دیگر، دانش مستقلی به نام معرفت‌شناسی را ایجاد کرده است.

معرفت‌شناسی دانشی است که ارزش شناخت را مورد بررسی قرار می‌دهد (شریفی، ۱۳۹۴، ص ۲۷۹). منظور از مبانی معرفت‌شناختی در این بحث، گزاره‌های خبری از دانش معرفت‌شناختی اسلامی است (فتحعلی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۸۸) که برای استنتاج مؤلفه‌های نظریه انتخاب عمومی در اقتصاد اسلامی به‌کار می‌روند. پرسش اصلی در معرفت‌شناختی آن است که چگونه می‌توان به مؤلفه‌های نظریه انتخاب عمومی در اقتصاد اسلامی معرفت پیدا کرد؟ پاسخ این است که جنبه‌های مکتبی انتخاب عمومی در اقتصاد اسلامی، به روش اجتهادی از منابع اسلامی چهارگانه استنباط می‌شود. در ارتباط با اعتبار معرفت اجتهادی (فقاہت)، افزون بر بحث مرجعیت و اینکه فقها در این‌گونه معرفت‌ها مرجع نهایی محسوب می‌شوند (همان، ص ۱۱۹)، بعضی از

پژوهشگران اقتصاد اسلامی سه ملاک واقع‌گرایی، توجیه‌پذیری و اسلامیت را برای اعتبارسنجی معرفی کرده‌اند (توکلی، ۱۳۹۸، ص ۷۴).

از بعضی آیات قرآن و روایات نوعی معرفت نسبت به انتخاب عمومی حاصل می‌شود که از معیارهای سه‌گانه اعتبار (واقع‌گرایی، توجیه‌پذیری و اسلامیت) برخوردار است؛ زیرا این معرفت‌ها در صددند که واقعیت‌های موجود را به سمت واقعیت‌های مطلوب هدایت کنند. به‌عنوان نمونه، یکی از واقعیت‌های موجود در رفتار انسان‌ها این است که تحت تأثیر منافع دنیایی، از منافع آخرتی غفلت می‌کنند. قرآن کریم در صدد برآمده که واقعیت موجود دنیاگرایی را به سمت واقعیت مطلوب آخرت‌گرایی سوق دهد (آل عمران، ۱۴) و به انسان‌ها بفهماند که منافع آخرت برای آنها بهتر است (نساء، ۷۷)؛ چون منافع دنیا در مقایسه با منافع آخرت، بسیار اندک است (توبه، ۳۸). در روایات اسلامی نیز مقایسه مشابهی انجام شده است. امام علی (علیه السلام) فرموده است: «... وَأَزْمَعَ التَّرْحَالِ عِبَادُ اللَّهِ الْأَخْيَارَ وَبَاعُوا قَلِيلًا مِنَ الدُّنْيَا لَا يَبْقَى بِكَثِيرٍ مِنَ الْآخِرَةِ لَا يُقْنَى...» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۶۴، خ ۱۸۲)؛ «بندگان خوب خدا آماده کوچ‌اند، اندک دنیا را که ماندنی نیست با کثیر آخرت که از بین‌رفتنی نیست معامله کردند». خطاب به طلحه و زبیر که به‌خاطر طرف مشورت قرار نگرفتن در امور حکومت و تقسیم بیت‌المال گلایه و شکایت داشتند، فرمود: «لَقَدْ نَقَمْتُمْآ يَسِيرًا وَ أَرْجَأْتُمْآ كَثِيرًا...» (همان، ص ۳۲۱، ک ۲۰۵)؛ «برای اندک (دنیا) خشم گرفتید و فراوان (آخرت) را وا گذاشتید».

۲. مبانی هستی‌شناختی

شناخت صحیح عالم هستی، نقشی تعیین‌کننده در افکار و رفتار انسان‌ها دارد. هر انسانی که هستی خود، اشخاص و اشیای دیگر را در نظر بگیرد، با چند پرسش اصلی روبه‌رو می‌شود که پاسخ صحیح به آنها رشد و تعالی حقیقی انسان را در پی دارد و پاسخ‌های نادرست، او را از مسیر سعادت منحرف خواهد کرد. این پرسش‌ها به‌طور عمده، به مبدأ، معاد و سنت‌های حاکم بر نظام هستی مربوط شده و در زمره مبانی هستی‌شناختی قرار می‌گیرند. گفتنی است کیفیت جواب به پرسش‌های اساسی یادشده، سبب پیدایش نظریه‌های گوناگون علمی می‌شود.

نظریه انتخاب عمومی در اقتصاد اسلامی بسان دیگر نظریات علمی، تأثیرپذیری زیادی از نوع مبانی هستی‌شناختی اسلامی دارد و مبانی یادشده، برداشت‌ها و تحلیل‌های وجودشناسانه در این نظریه را توضیح می‌دهند. مهم‌ترین مبنای فکری وجودشناختی همه نظریه‌های اقتصاد اسلامی از جمله انتخاب عمومی، هستی‌شناسی توحیدی در مقابل هستی‌شناسی طبیعی است (توکلی،

۱۳۹۸، ص ۱۱۶). هستی‌شناسی توحیدی، فروض وجودشناسانه نظریه انتخاب عمومی را در ارتباط با سه مبنای اصلی آن در اقتصاد نئوکلاسیک که فردگرایی، انسان اقتصادی و بازار سیاست باشد (Buchanan, 1986) کاملاً تغییر می‌دهد. اینکه در هنگام تزاخم یا تعارض منافع فرد و جامعه، کدام یک مقدم است؟ در اسلام، معمولاً منافع جامعه بر منافع فرد مقدم می‌شود (فتحعلی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۸۴). از این موضوع، به‌عنوان یک اصل (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴، ص ۱۶۵) و یکی از ملاک‌های تعیین اهم و مهم (نظری، ۱۳۸۵، ص ۱۵۶) یاد شده است. در ارتباط با انسان اقتصادی، پژوهشگران مسلمان از دو نوع عقلانیت محدود و تکامل‌یافته به‌عنوان ملاک و معیار انتخاب عقلایی بحث کرده‌اند. عقلانیت محدود، ناظر به واقعیت‌های عینی و محدودیت‌های دانشی، انگیزشی و ارادی انسان در انتخاب عقلایی است (توکلی، ۱۴۰۰ الف) و عقلانیت تکامل‌یافته، به وضعیت بایسته و آرمانی از نظر اسلام و عبور از محدودیت‌ها توجه دارد. باید دقت داشت که توجه اسلام به محدودیت‌های بشر در موضوع عقلانیت، به معنای صحه گذاشتن بر آن نیست؛ بلکه به معنای مقابله با آن و تلاش برای عبور از محدودیت‌هاست. به‌همین دلیل، قرآن کریم به‌جز مؤمنانی را که عمل صالح انجام می‌دهند و سفارش به حق و صبر می‌کنند، رفتار بقیه را زبان‌بار (غیرعقلانی) می‌خواند (عصر، ۱-۳). از این رو، از نظر اسلام، فقط انتخاب براساس عقلانیت تکامل‌یافته می‌تواند عقلایی باشد. انتخاب براساس عقلانیت تکامل‌یافته، به انتخاب آگاهانه و سازگار با کمال حقیقی و برتر، گفته می‌شود (فتحعلی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۴۸-۱۴۹) که در فرمایش امام حسین (علیه السلام) انعکاس یافته است: «لَا يَكْمُلُ الْعُقْلُ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْحَقِّ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۵، ص ۱۲۷)؛ «عقل کامل نمی‌شود، مگر به تبعیت از حق». بنابراین، انسان اقتصادی در اسلام، انسانی است که با برخورداری از عقلانیت تکامل‌یافته، به منافع شخصی بلندمدت و پایدار خود در جهان آخرت می‌اندیشد و قادر است از منافع شخصی دنیایی و ناپایدار خود در جهت منافع عموم (در واقع، منافع شخصی اخروی و دائمی خود) کناره‌گیری کند.

در ارتباط با مقوله «سیاست به‌مثابه مبادله»، باید گفت: چنین پیش‌فرضی، در اقتصاد اسلامی جایگاهی ندارد؛ زیرا سیاست مربوط به حوزه عمومی است که آنجا بحث از حق و تکلیف است (بیدار، ۱۳۹۷، ص ۲۴۹) نه مبادله برای کسب سود و منفعت شخصی. حتی اگر مفهوم توسعه‌یافته مبادله و منفعت شخصی لحاظ شود، باز هم ارتباطی با بازار پیدا نمی‌کند؛ چون بحث از مبادله با خدا به‌منظور کسب منفعت معنوی و پاداش اخروی است نه مبادله با دیگر افراد به‌منظور کسب منافع مادی. از این رو، تکلیف بودن سیاست ایجاب می‌کند که انجام تکلیف سیاسی، یک عمل

عقلایی براساس عقلانیت تکامل یافته باشد نه مبادلات سیاسی منفعت طلبانه بر مبنای عقلانیت محدود یا ابزاری.

۳. مبانی انسان‌شناختی

پیش فرض انسان‌شناختی، به تعریف منافع حقیقی انسان کمک می‌کند؛ زیرا نوع نگاه ما به انسان تعیین می‌کند که منافع او چیست و آیا از رهگذر منافع عمومی می‌گذرد یا در تعارض با آن قرار دارد؟ با توجه به آیات قرآن، انسان جایگاهی ویژه در نظام هستی دارد و این به دلیل ویژگی او در آفرینش است. انسان در مرحله تکوین، موجودی با کرامت و برتر آفریده شده (اسراء، ۷۰) که با توجه به قابلیت‌های خود، می‌تواند در مرحله تشریح هم به کرامت اکتسابی برسد (حجرات، ۱۳). منشأ کرامت انسان در هر دو مرحله، دمیده شدن روح الهی در کالبد اوست که هم باعث شده انسان به لحاظ وجودی، موجود دو ساحتی و مرکب از جسم و روح باشد و هم به لحاظ جایگاه در میان دیگر مخلوقات، مسجود فرشتگان واقع شود (ص، ۷۱-۷۳) و شایستگی خلافت الهی را پیدا کند (بقره، ۳۰). روح، بخش اصلی وجود انسان را تشکیل می‌دهد و از جاودانگی برخوردار است (شریفی، ۱۳۹۴، ص ۳۲۱-۳۲۲). جاودانگی انسان در زندگی پس از این دنیا رقم می‌خورد؛ جایی که انسان نسبت به عملکردش در این دنیا بازخواست می‌شود (آل عمران، ۳۰) و به تناسب اعمال خود، در بهشت یا جهنم خلود می‌یابد (بقره، ۸۱-۸۲). از این رو، اگر تراحمی میان کمال روح و کمال جسم به وجود آید، کمال روح در اولویت است (فتحعلی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۶۷-۱۶۸). به عنوان مثال، اگر کمال روح در جانفشانی برای حفاظت از منافع عموم باشد و کمال جسم در خوش‌گذرانی و استراحت، کمال روح مقدم است.

۴. مبانی ارزش‌شناختی

مبانی ارزش‌شناختی نظریه انتخاب عمومی در اقتصاد اسلامی آن دسته از پیش فرض‌های ارزش‌شناسانه دین مبین اسلام است که نظریه انتخاب عمومی بر آنها استوار می‌شود. باید توجه داشت که منظور از ارزش، ارزش اقتصادی نیست؛ بلکه ارزش اخلاقی است. در اسلام، رفتارهایی ارزش اخلاقی دارد که با انگیزه فوق انگیزه‌های طبیعی یعنی انگیزه‌های اخلاقی صورت بگیرند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۱). از ویژگی‌های انگیزه‌های اخلاقی برخلاف انگیزه‌های طبیعی، عدم نسبیّت است (همان و توکلی، ۱۳۹۸، ص ۲۱۷-۲۱۸)؛ زیرا از بُعد معنوی انسان سرچشمه می‌گیرد که نسبیّت بردار نیست (روم، ۳۰)؛ با این توضیح که انسان، از جهت انسانیت خود،

سعادت و شقاوت تعریف شده و ثابت دارد و از یک مسیر مشخص به سمت سعادت هدایت می شود که غیر آن مسیر، به شقاوت منتهی می شود (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۱۷۹).

غایت ارزش های اخلاقی که انسان می تواند به آنها برسد، قُرب و رضوان الهی است (توبه، ۷۲). بالاترین ارزش آن است که انسان ملاک کار خود را رضایت پروردگار قرار دهد نه ارضای خود؛ زیرا اگر رضایت خداوند نباشد، بهشت برین هم ارزشی ندارد (همان، ج ۹، ص ۳۳۹).

رضوان الهی به عنوان غایت ارزش ها، ارزش ذاتی و مستقل دارد و دیگر ارزش ها به دلیل اینکه انسان را برای رسیدن به ارزش نهایی کمک می کنند، ارزش ابزاری و وابسته دارند. سلسله مراتب ارزش های وابسته، براساس میزان تأثیر آنها در رسیدن به ارزش نهایی و ذاتی تعیین می شود. هرچه تأثیر فزون تر باشد، ارزشمندی بیشتر است (فتحعلی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۹۹). در تأثیرگذاری، حسن فعلی به تنهایی کفایت نمی کند؛ بلکه در کنار آن، حسن فاعلی هم باید باشد که در نیت متجلی می شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۳۵۵).

از مجموع اینها می توان نتیجه گرفت که در موضوع انتخاب عمومی نیز، هدف اصلی انتخاب کننده، باید قُرب و رضوان الهی باشد، وگرنه ارزشی ندارد. براساس این، افراد باید بکوشند تا منافع خود را با توجه به هدف نهایی قُرب الهی پیشینه کنند. این نوع بهینه یابی، در حوزه فعالیت های خصوصی و عمومی هر دو قابل تطبیق است.

پس از بیان ارتباط معرفت شناسی، هستی شناسی، انسان شناسی و ارزش شناسی به عنوان مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی با نظریه انتخاب عمومی، اکنون باید بررسی کرد که انتخاب عمومی مبتنی بر مبانی یادشده چگونه در جامعه امکان تحقق می یابد و سازوکارهای نهادی مورد نظر اقتصاد اسلامی برای تحقق آنها چیست و چگونه عمل می کنند؟

سازوکارهای نهادی انتخاب عمومی در اقتصاد اسلامی

در مورد نهادهای اقتصاد اسلامی و دسته بندی آنها، گرچه مباحث و دیدگاه های مختلفی مطرح شده است (جوشقانی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۵ و صادق و غزالی، ۱۳۸۵، ص ۳۴۴-۳۴۶)، ولی مهم ترین نهادهای مورد نیاز یک جامعه مطلوب اسلامی در قالب نهادهای حقوقی، نهاد اخلاق، نهادهای اجتماعی، نهادهای اقتصادی و نهادهای سیاسی دسته بندی می شود که چگونگی عملکرد آنها در درون یک دستگاه و نظام اجتماعی، «سازوکار نهادی» نامیده می شود. نهادهای حقوقی مانند احکام شرعی، حقوق، قوانین و مقررات، قواعد رفتاری را تعیین می کنند و نهاد اخلاق در قالب ارزش هایی مانند صداقت، درستکاری، امانت داری، وفای به عهد و پیمان، عدالت، انصاف، احسان و ایثار، ضمانت

اجرای حقوق را از طریق انگیزه‌بخشی برعهده دارند. نهادهای اجتماعی مانند خانواده، آموزش و پرورش، تشکله‌ها و اجتماعات دینی و مذهبی و نهادهای اقتصادی مانند بازار، مالکیت، توازن و انفاق، به‌عنوان زمینه‌سازان و تسهیل‌کنندگان کارکرد نهاد اخلاق عمل می‌کنند. سرانجام، نهادهای سیاسی مانند حکومت، قوای سه‌گانه، نهاد امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان مکمل نهاد اخلاق، ضمانت اجرایی حقوق و قوانین از طریق اعمال زور مشروع محسوب می‌شوند.

دین به‌عنوان یک فرانهاد (شرف‌الدین، ۱۳۸۹، ص ۲۴)، پشتوانه اجرایی همه محسوب می‌شود. به‌همین دلیل، انتخاب عمومی به مفهوم اسلامی آن تنها از طریق نهادهای برآمده از دین راستین قابل تحقق است؛ حتی اخلاق که نقش اول را در انگیزه‌بخشی نسبت به رعایت حقوق دارد، بدون پشتوانه دین کارساز نیست (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۲۴۰) و بعضی از ارزش‌های اخلاقی مانند ایثار، فقط با آموزه‌های دین قابل توجیه است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۲۸-۲۲۹).

۱. سازوکارهای قانونی

سازوکارهای قانونی در هر جامعه‌ای، مرجع تعیین مناسبات و روابط اجتماعی سالم است. مسئله مهم در سازوکار قانونی پس از وضع قوانین کارآمد و تفسیر صحیح آنها، ضمانت اجرای آنهاست که در اسلام، تمهیداتی برای آن در نظر گرفته شده است. در زمان حضور معصوم در رأس حکومت، ضمانت اجرای قوانین، عصمت حاکم و اطاعت مردم از اوست.

در زمان غیبت امام معصوم (علیه‌السلام)، با اینکه کار قانون‌گذاری در جامعه اسلامی نیز توسط انسان‌های غیر معصوم صورت می‌گیرد و انحراف از قوانین الهی محتمل است، اما دو ویژگی، آن را با قوانین بشری صرف متمایز می‌کند: یکی، خاستگاه الهی قوانین اسلامی و استنباط آنها از احکام مسلم شرعی با رعایت کامل اصول و روش استنباط؛ دیگری، معیارهای قانون‌گذاران به‌ویژه دو معیار اساسی تخصص و مهارت دانشی و عدالت رفتاری. رعایت این دو ویژگی در قانون‌گذاران اسلامی، چالش اقتصاد سیاسی قوانین اساسی را به شدت کاهش می‌دهد؛ زیرا خطر پیگیری منافع شخصی و نادیده گرفتن منافع عمومی توسط قانون‌گذاران را به مراتب بیشتر از چنین خطری در قانون‌گذاری‌های صرفاً بشری تقلیل می‌دهد. افزون‌برآن، منشأ الهی قوانین اسلامی، مصالح بیشتری را در مقایسه با قوانین بشری صرف جلب می‌کند که حتی احتمال مفسده در آنها منتفی نیست. انحراف‌های متصور در اینجا بیشتر غیرعمدی و ناشی از اشتباه در تشخیص و استنباط است تا انحراف‌های متصور در قوانین بشری محض که می‌تواند عمدی نیز باشد.

در نظام‌های دینی مردم‌سالار، قانون‌گذاری به‌صورت مستقیم توسط فقها و کارشناسان صلاحیت‌دار دینی صورت نمی‌گیرد؛ بلکه توسط قوه مقننه (در ایران، مجلس شورای اسلامی) که اعضای آن در یک فرایند دموکراتیک توسط مردم انتخاب می‌شوند صورت می‌گیرد که از دو جهت با فرایند قانون‌گذاری در یک نظام غیردینی تفاوت دارد: یکی، نظارت غیررسمی فقیهان و متخصصان صلاحیت‌دار شرعی بر فرایند قانون‌گذاری به‌گونه‌ای که اگر قانونی برخلاف احکام شرع وضع شود، با مخالفت و اعتراض مواجه و اصلاح می‌شود. دیگری، نظارت رسمی بر فرایند قانون‌گذاری به‌وسیله نهادی به نام شورای نگهبان قانون اساسی در ایران یا نهادهای مشابه در برخی دیگر از کشورهای اسلامی که عدم مخالفت قوانین با شرع و قانون اساسی را نظارت می‌کند. در ایران اگر اختلافی بین شورای نگهبان و قوه مقننه به‌وجود آید، توسط نهاد دیگری به نام مجمع تشخیص مصلحت مرتفع می‌شود.

این سازوکار گرچه از باب ضرورت، اعتبار قوانین یک کشور اسلامی را در حد عدم مخالفت با شرع تقلیل می‌دهد، اما باز هم یک گام جلوتر از قوانین غیراسلامی است؛ زیرا افزون بر بهره‌مندی از خرد جمعی به‌کار رفته در آنها، ارتباط خود با شریعت را حداقل در حد عدم مخالفت نیز حفظ کرده است که در بدترین حالت، از مفاسد مخالفت با شریعت در امان است؛ در حالی که بسیاری از قوانین برآمده از دل این سازوکار، می‌تواند مطابق احکام شرعی و برخوردار از مصالح آنها باشد. در اقتصاد اسلامی، تنها به سازوکار قانونی اکتفا نشده بلکه سازوکارهای نهادی دیگری نیز در نظر گرفته شده که یکی از آنها اخلاق اسلامی است.

۲. سازوکارهای اخلاقی

اخلاق، از طریق ایجاد انگیزه، رفتار اخلاقی را به‌وجود می‌آورد که به‌نوبه‌خود، به رعایت و اجرای احکام و قوانین اسلامی و سرانجام، تحقق انتخاب عمومی مورد نظر اقتصاد اسلامی کمک می‌کند. تبیین این موضوع، نیازمند درک ویژگی‌های اخلاق اسلامی به‌عنوان یک نهاد است. تعبیرهایی که در تعریف اخلاق موردتوجه قرار گرفته، با تعریف نهاد قرابت دارد و براساس آنها می‌توان اخلاق اسلامی را یک نهاد دانست و چگونگی استفاده از آن در جامعه‌ای با شرایط خاص را سازوکار نهادی نامید. «صفات و هیئت‌های پایدار در نفس» (ابن مسکویه، ۱۴۳۷ق، ص ۱۱۵)، «ملکه‌ای نفسانی» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۳۷۲) و «هیئتی استوار و راسخ در جان» (فیض کاشانی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۹) از جمله آن تعبیرهاست (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۹-۲۰ و

جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۷۳) که دو ویژگی اصلی نهاد در آنها وجود دارد که رسوخ و پایداری باشد.

با اینکه از نهاد اخلاق، به عنوان عاملی جهت حفظ تعادل در نظام اقتصادی اسلام و عامل نامرئی تنظیم و کنترل بازار (توکلی، ۱۳۹۸، ص ۲۰۹ و ص ۱۲۰) و عامل مؤثر در شکل‌گیری بازار اسلامی (حنیف،^۱ ۱۹۹۵، ص ۱۱۳-۱۱۴) یاد شده است، ولی بحث اصلی در اینجا، بررسی چگونگی این کارکرد در انتخاب عمومی است. از آنجاکه فرایند تصمیم‌گیری عمومی در نهایت به یک یا چند فرد (رئیس یا اکثریت یک جمع محدود) می‌رسد، خطر این وجود دارد که این افراد حتی با تبانی، نفع شخصی خود را بر منافع عمومی ترجیح دهند. امکان دور زدن قانون از راه‌های مختلف از جمله تظاهر به قانون‌مداری و استفاده پوششی از قوانین یا حتی نادیده گرفتن آنها به امیدهای مختلف از جمله احتمال رفتار نشدن یا زمان‌بر بودن فرایند گرفتاری هم منتفی نیست. در این‌گونه موارد سازوکاری لازم است که فرد را از درون وجود خودش تحریک و کنترل کند و مشکل وقفه‌های زمانی کنترل‌کننده‌های بیرونی را هم نداشته باشد. نهاد اخلاق در اسلام، به دنبال تقویت چنین کنترل‌کننده‌هایی در افراد است که همواره ملازم آنان باشند. گرچه بیشتر نظام‌های اخلاقی توقع چنین کارکردی را - البته با درجات متفاوت - از نهاد اخلاق دارند و بعضی از آن‌ها در این زمینه موفقیت‌هایی را هم تجربه کرده‌اند (آمارتیا سن، ۱۳۷۷، ص ۲۰-۲۱)، ولی نهاد اخلاق در اسلام از ویژگی‌هایی برخوردار است که در دیگر نظام‌های اخلاقی به آن صورت وجود ندارند. در اینجا، به تأثیر پنج ویژگی نظام اخلاقی اسلام بر انتخاب عمومی در اقتصاد اسلامی اشاره می‌شود. گستره و عمق، جامعیت و انسجام درونی، عقلانیت‌پذیری، تأکید بر حُسن توأمان فعلی و فاعلی و مراتب داشتن از جمله ویژگی‌های اخلاق اسلامی است که در دیگر نظام‌های اخلاقی کمتر دیده می‌شود. از جهت گستردگی، ارتباط انسان با خدا، مردم، خود، خانواده، جامعه و حتی روابط بین‌الملل را شامل می‌شود و از جهت عمق، نیز هیچ‌گونه استثنایی را بر نمی‌تابد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۳۵۲). از منظر جامعیت نیز با محور قرار دادن خداوند (توبه: ۷۲)، تمام ابعاد وجودی انسان را مورد توجه قرار داده است؛ به گونه‌ای که در مسیر رسیدن به قُرب الهی، به بالاترین و جامع‌ترین نوع لذت‌ها، احساس و عاطفه، سود و منفعت، آرامش درونی، قدرت، عدالت دست می‌یابد (همان، ص ۳۵۴-۳۵۵). از نظر عقلانیت‌پذیری نیز ارزش‌های اخلاقی علت رسیدن انسان به هدف متعالی است و به دلیل این علیت، قابلیت تبیین عقلانی را دارد (همان، ص ۳۵۳-۳۵۴). مشروط کردن کار اخلاقی به حُسن توأمان فاعلی و فعلی (همان، ص ۳۵۵)،

انگیزه را به کار گرفته است و سرانجام، نگاه صفر و صد نداشتن اسلام به کارهای اخلاقی، از مایوس شدن مردم جلوگیری کرده و آنان را در پابندی به ارزش‌های اخلاقی حتی در مرتبه‌های ضعیف آن، استوار نگه می‌دارند (همان، ص ۳۵۶-۳۵۷).

فراگیر شدن سازوکار اخلاقی در جامعه، به نهادهای اجتماعی به‌عنوان عوامل زمینه‌ساز، ترغیب‌کننده و نگهدارنده بستگی دارد. به‌کارگیری نهادهای اجتماعی در راستای اهداف معین در جامعه مشخص، تحت عنوان «سازوکارهای اجتماعی» بررسی می‌شود.

۳. سازوکارهای اجتماعی

منظور از سازوکارهای اجتماعی، تأثیری است که نهادهای اجتماعی بر انتخاب و تصمیم‌گیری فرد در حوزه‌های عمومی می‌گذارند؛ مانند تأثیر خانواده، آموزش و پرورش، اجتماعات دینی و مذهبی، رسانه‌ها، افکار عمومی و جامعه بر انتخاب افراد در فضاهای عمومی. گرچه در کمیت و کیفیت تأثیر متقابل فرد و جامعه اختلاف نظر وجود دارد، ولی وجود تأثیر متقابل، کمتر اختلافی است به‌ویژه از ناحیه تأثیر جامعه بر فرد. استدلال علامه طباطبایی بر موضوع اخیر جالب توجه است و آن اینکه همان‌گونه که فرد توان مقابله با جامعه را ندارد، اخلاق و روحیه فرد نیز در مقابل اخلاق و روحیه جامعه مغلوب است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۹۷) که مفهوم آن تأثیر اخلاقیات و روحیات جامعه بر فرد است.

دو مورد از نهادهای اصلی اجتماعی که نهاد خانواده و آموزش و پرورش باشد (نیک‌گهر، ۱۳۸۷، ص ۱۸۵-۱۹۰)، در صدر نهادهایی قرار دارند که می‌توان از آنها به‌عنوان سازوکارهای اجتماعی تحقق انتخاب عمومی در اقتصاد اسلامی استفاده کرد. در خانواده و آموزش و پرورش اسلامی، افراد سالم با معیارهای اسلامی تربیت می‌شوند که انتخاب‌های صحیح و مطابق با عقلانیت تکامل‌یافته انجام خواهند داد. مصداق این انتخاب‌ها در حوزه‌های عمومی، همان چیزی خواهد بود که آن را انتخاب عمومی در اقتصاد اسلامی نامیده‌اند.

نهاد خانواده چه خانواده‌ای که فرد در آن متولد شده، رشد و نمو یافته و چه خانواده‌ای که او در آینده تشکیل می‌دهد، هر دو در قانونمداری و اخلاقی‌زیستن و در نهایت نحوه انتخاب‌های فرد مؤثرند؛ خانواده اول در تربیت و پرورش و تکامل عقل او و خانواده دوم در انتخاب او که براساس عقلانیت ابزاری و محدود باشد یا عقلانیت تکامل‌یافته. این سازوکار نهادی از قرآن کریم قابل استنباط است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم، ۶). هر انسان مؤمنی باید خود و خانواده خویش را از آتش جهنم محافظت کند که در اثر ارتکاب گناه و نافرمانی خداوند و

پیروی از هواهای نفسانی به وجود می آید و محیط پاک و خالی از هرگونه آلودگی و معصیت را برای اعضای خانواده فراهم کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۴، ص ۲۸۶-۲۸۷).

یافته‌های علمی در حوزه‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی نیز نشان می‌دهند که هنجارها و ارزش‌های اجتماعی از طریق خانواده در فرد درونی می‌شود که بیان‌کننده نقش اساسی خانواده در شکل‌گیری رفتار فرد، گرایش‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای اوست (ذوالفقاری و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۶۳-۸۱). خانواده حلقه واسط فرد و جامعه تلقی می‌شود و نقش بی‌بدیل در پیوند فرد و جامعه دارد. توجه به نقش مهم و کارآمد خانواده در هستی اجتماعی و تربیت فرهنگی، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان را موظف کرده است تا تمامی اقدامات خود را بر محور ارتقای سطح سلامت و استحکام خانواده قرار دهند (باقری، ۱۳۸۳، ص ۱۵۳). بعضی یافته‌های تجربی نیز آن را تأیید می‌کند (قربانی و جمعه‌نیا، ۱۳۹۷، ص ۱۱۳-۱۲۸).

دومین نهاد اجتماعی مهم، آموزش و پرورش است که به تعلیم و تربیت افراد برای نقش‌آفرینی بهتر در زندگی فردی و اجتماعی می‌پردازد. آموزش و پرورش، تنها نهادی است که با تعقل و ادراکات عقلی انسان‌ها سروکار دارد و می‌تواند افراد را رشد فکری و فرهنگی دهد. امتیاز نهاد تعلیم و تربیت در اسلام نسبت به رویکردهای دنیاگرایانه، این است که استكمال معنوی انسان‌ها را تا دوردست‌های جهان آخرت گسترش داده و ژرفا می‌بخشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۳۵۰). معرفت و آگاهی بخشی همراه با تزکیه نفس (بقره، ۱۲۹)، سازوکاری است که نهاد آموزش و پرورش در اسلام از طریق آن افراد را در مسیر انتخاب درست قرار می‌دهد.

اگر این دو نهاد اجتماعی، که در هر جامعه‌ای وجود دارند، از استحکام لازم و شرایط مورد نیاز برای اسلامی بودن برخوردار باشند، افراد سالم با معیارهای اسلامی تربیت می‌شوند که انتخاب‌های صحیح و مطابق با عقلانیت تکامل یافته انجام خواهند داد. مصداق این انتخاب‌ها در حوزه‌های عمومی، همان چیزی خواهد بود که آن را انتخاب عمومی در اقتصاد اسلامی نامیده‌ایم.

۴. سازوکارهای اقتصادی

برخی از کالاها و خدمات به گونه‌ای هستند که امکان تولید آنها از طریق سازوکار بازار به دلیل وجود پدیده سواری مجانی فراهم نیست؛ مانند تأمین امنیت یا عقلای جامعه بازاری شدن آنها را به مصلحت عموم نمی‌دانند؛ مانند جنگ افزارهای نظامی. سازوکاری که برای تولید این گونه کالاها و خدمات در نظر گرفته شده، نهاد «بخش عمومی» است. در بخش عمومی، تصمیم‌گیرنده فردی یا جمعی تصمیم می‌گیرد که از منابع عموم برای مصالح عموم استفاده کند. مسئله این است که چه

تضمینی وجود دارد افراد در بخش عمومی منافع فردی خود را کنار گذاشته و انتخاب خود را به نفع عموم انجام دهند؟

برخلاف اقتصاد متعارف، اقتصاد اسلامی می‌کوشد رویکرد بازاری به فعالیت‌های عمومی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی را که سودمحور است به رویکرد ارزشی تغییر دهد. رویکرد ارزشی از جهت سیاسی، تکلیف‌محور و از جهت اخلاقی، امانت‌محور است. از منظر سیاست اسلامی، افرادی که متولی امور عمومی‌اند، ادای تکلیف می‌کنند و از منظر اخلاق اسلامی، امین مردم‌اند تا به جای آنان و در راستای منافع و مصالح آنها انتخاب کنند و تصمیم بگیرند. از نظر حقوق اسلامی، شخص امین اگر افراط و تفریط در نگهداری امانت کند، ضامن است. هرگونه تصمیم‌گیری در جهت نفع شخصی و نادیده گرفتن منافع عموم، نه تنها افراط و تفریط که از بین بردن عمده امانت است و خیانت در امانت شمرده شده و باعث ضمانت و مشغولیت ذمه فرد می‌شود. اکنون باید بررسی کرد که نقش اقتصاد به عنوان یک نهاد در این رویکرد چیست و چه سازوکار اقتصادی برای امین بودن و امین ماندن افراد در حوزه‌های عمومی وجود دارد و چگونه به تحقق انتخاب عمومی مورد نظر اقتصاد اسلامی کمک می‌کند؟

تعارض منافع فرد و جامعه در غالب موارد دو منشأ عمده اقتصادی و سیاسی دارد؛ چه این تعارض از ناحیه فرد به وجود آمده باشد؛ چه از ناحیه جامعه. یک فرد زمانی منافع جامعه را در تعارض با منافع شخصی خود می‌بیند که یا او در پی کسب ثروت و قدرت بیش از حق و شایستگی خود باشد یا سیستم اقتصادی و نظام سیاسی جامعه، فرد را از حقوق اقتصادی و سیاسی اش محروم کرده و باعث به وجود آمدن تعارض منافع شده باشد. تعارض منافع سیاسی، از طریق سازوکارهای سیاسی برطرف می‌شود و تعارض منافع اقتصادی، از طریق سازوکارهای اقتصادی.

اقتصاد اسلامی به گونه‌ای طراحی شده که در آن تعارضی بین منافع اقتصادی فرد و جامعه وجود نداشته باشد و سازوکارهایی در نظر گرفته شده که در عمل نیز تعارض منافع اقتصادی را به حداقل ممکن کاهش دهد؛ سازوکارهایی که براساس آنها فرد در هر وضعیت اقتصادی که قرار داشته باشد، به حقوق اقتصادی و سهم خود از منابع و ثروت جامعه می‌رسد و توجیه معقولی جهت تعرض به منافع جامعه برایش باقی نمی‌ماند. در تحلیل این وضعیت باید گفت: هر فرد به لحاظ وضعیت اقتصادی یا توانایی تأمین معیشت خود را در سطح حد کفاف تا حد اسراف دارد یا ندارد.

$$\left. \begin{array}{l} \geq \text{حد کفاف} \\ \text{یا} \\ < \text{حد کفاف} \end{array} \right\} \text{وضعیت معیشت فرد}$$

در صورت اول، فرد به سهم خود از منابع جامعه دست‌یافته و از طریق سازوکار اقتصادی مالکیت خصوصی، اموال و دارایی‌های او محترم است. در صورت دوم، سازوکارهای حمایتی در قالب تکافل عمومی و تضامن دولتی، سطح معیشت فرد و خانواده او را تا سطح کفاف تأمین می‌کند. ممکن است تعارض منافع اقتصادی از ناحیه زیاده‌خواهی‌ها به‌وجود آید که در این صورت، سازوکارهای قانونی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی در تعدیل آنها مؤثر است. بعضی از ارزش‌های اخلاقی مانند قناعت، عزت نفس و مناعت طبع، سخاوت و انفاق، مؤثرتر از دیگر سازوکارها در جهت‌دهی فرد به سمت منافع اجتماعی عمل می‌کند.

سازوکارهای اقتصادی که تا اینجا اشاره شد، برای از بین بردن زمینه‌های تعارض منافع که موجب انحراف از انتخاب عمومی می‌شود، در اقتصاد اسلامی تعبیه شده است. عملیاتی شدن این سازوکارهای نهادی مستلزم وجود سازوکارهای دیگری است که از آنها با عنوان نهادهای اقتصادی یاد شده است. بعضی از پژوهشگران اقتصاد اسلامی، نهادهای اقتصادی را براساس کارکرد آنها به نهادهای دولتی و غیردولتی و نهادهای دولتی را به اجرائی و غیراجرائی و نهادهای غیردولتی را به تولیدی و غیرتولیدی طبقه‌بندی کرده‌اند (هادوی‌تهرانی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۵-۱۹۹). از آنجاکه این طبقه‌بندی براساس مسئولیت‌ها و امکانات دولت و مردم صورت گرفته (همان، ص ۱۸۶)، می‌توان از آن تعبیر به سازوکار نهادی کرد؛ یعنی سازوکارهایی که دولت و مردم از طریق آنها اهداف اقتصاد اسلامی از جمله تأمین منافع عمومی را در جامعه محقق می‌کنند.

سازوکارهایی مانند سیاست‌گذاری اقتصادی، برنامه‌ریزی اقتصادی، قانون‌گذاری اقتصادی و نظارت اقتصادی در مرحله پیش از اجرا و سازوکارهایی مانند سرمایه‌گذاری، پرداخت‌های انتقالی و مدیریت منابع و دارایی‌های دولتی در مرحله اجرا در حیطه وظایف دولت و سازوکارهای نهادی مانند بنگاه‌داری فردی و سهامی در مرحله تولید و سازوکارهای تأمین سرمایه در قالب وام‌های با عوض و بدون عوض و سازوکار بازار در مرحله توزیع و مصرف در حیطه وظایف مردم برشمرده شده است (همان، ص ۱۸۹-۲۰۳). همه سازوکارهای یادشده، به حمایت و پشتیبانی سیاسی نیاز دارند که حکومت اسلامی مسئول مستقیم آن است. عملکرد دیگر سازوکارهای نهادی، در گرو عملکرد بهتر سازوکارهای سیاسی است.

۵. سازوکارهای سیاسی

مهم‌ترین سازوکار نهادی در زمینه سیاست، نهاد حکومت است. حکومت، نیاز اجتماعی زیستن انسان‌هاست که انحصار اعمال زور مشروع را در یک محدوده جغرافیایی و مجموعه انسانی معین برعهده دارد (هادوی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۳۴۴). از منظر انتخاب عمومی، حکومت هم متولی انتخاب عمومی است و هم ناظر و نگهبان سلامت آن. اگر این نهاد درست شکل بگیرد و مردم از آن اطاعت کنند (نساء، ۵۹)، تسهیلات قابل توجهی برای ایجاد و رفع موانع نهادهای هم‌سو مانند نهادهای حقوقی، اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی فراهم می‌شود. گرچه تأثیر متقابل بین نهادها برقرار است، اما تأثیرگذاری نهادهای سیاسی بر دیگر نهادها از تأثیرپذیری آن بیشتر است.

ساختار نظام سیاسی در اسلام به‌گونه‌ای است که در آن احتمال نادیده گرفتن مصالح عمومی به دلیل منافع شخصی توسط حاکمان، سیاستمداران و کارگزاران حکومتی به صفر نزدیک می‌شود؛ زیرا مشروعیت و مقبولیت حاکم اسلامی هر دو به عدالت گره خورده است. دست‌کم در نظام سیاسی شیعه، حاکم اسلامی باید عادل باشد، وگرنه حکومت او مشروعیت ندارد. مردم وظیفه دینی و شرعی دارند که حکومت نامشروع را نپذیرند و از مخلوق در معصیت خالق اطاعت نکنند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۲۱). از این رو، عدالت هم شرط مشروعیت است و هم به‌نحوی شرط مقبولیت. به هر میزان که حکومت‌های اسلامی از حکومت آرمانی فاصله داشته باشند، به‌همان میزان در معرض تعارض منافع و مشکل انتخاب عمومی قرار می‌گیرند.

آنچه به شکل‌گیری حکومت خیرخواه و حافظ منافع عمومی در نظام سیاسی اسلام منجر می‌شود، شرط عصمت برای حاکم در زمان حضور معصوم و شرط عدالت برای او در زمان غیبت معصوم است. در زمان حکومت حاکمان معصوم، انحراف از منافع عموم برای شخص حاکم قابل تصور نیست؛ زیرا با مقام عصمت سازگاری ندارد. چنین انحرافی در مقامات رده‌پایین و کارگزاران حکومت محتمل است؛ چنان‌که در حکومت امام علی (علیه السلام) مواردی مشاهده شد؛ اما پالایش در گزینش و نظارت دقیق بر عملکرد باعث می‌شود که انحرافات از نگاه تیزبین حاکم معصوم دور نمانده و جلوگیری شود. در زمان غیبت معصوم، شرط عدالت مانع انحراف حاکم از مصالح جامعه و منافع عموم می‌شود؛ زیرا با انحراف، عدالت از بین می‌رود و با رفتن عدالت، مشروعیت سلب می‌شود. حاکم اسلامی می‌داند که اگر برخلاف منافع و مصالح عمومی و به نفع شخص، بستگان و هم‌حزبی‌های خود تصمیم بگیرد، شرط عدالت را از دست داده و دیگر حق حکومت کردن بر مردم را ندارد و اصرار بر ادامه حکومت، عقوبت‌آور در پی دارد؛ حتی اگر مردم او را قبول داشته باشند.

هیچ حاکمی جز در نظام سیاسی اسلام، خود را در مقابل خداوند پاسخگو نمی‌داند. اهرم پاسخگویی به خداوند، عنصر اصلی نظریه سیاسی در اسلام است که انتخاب عمومی در اقتصاد اسلامی را تحقق می‌بخشد. به همین دلیل، امام علی (علیه السلام) در توبیخ بعضی از عمال متخلف خود، اولین چیزی را که یادآور می‌شود، خشم خداست: «فَقَدْ أَسَخَطْتَ رَبَّكَ / إِلَهَكَ» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۱۲ و ص ۴۱۵)؛ «وَاعْلَمُ أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ» (همان، ص ۴۱۲). در نظام‌های مبتنی بر دموکراسی، حاکم تنها در مقابل مردم پاسخگو است و نهایش از حکومت برکنار و مجازات دنیایی می‌شود؛ اما در نظام سیاسی اسلام، حاکم با خدا طرف است و می‌داند که اگر تخلف کند، افزون بر مجازات‌های دنیایی با مجازات‌های سخت اخروی مواجه می‌شود. این موضوع، زمینه هرگونه سوءاستفاده از عدم تقارن اطلاعات را از بین می‌برد. سیاستمدارانی که خدا را در نظر نمی‌گیرند، می‌توانند با استفاده از اطلاعات نامتقارن، تبلیغات یا با ایجاد ادوار تجاری سیاسی مردم را فریب دهند؛ اما سیاستمداران خداپسند نمی‌توانند چنین کاری را انجام دهند؛ زیرا می‌دانند که خداوند بر عملکرد آنان نظارت همه‌جانبه و کامل دارد.

نتیجه‌گیری

نظریه انتخاب عمومی به معنای تحلیل تصمیم‌گیری در حوزه‌های عمومی با منطق تصمیم‌گیری در حوزه‌های خصوصی، مبتنی بر مبانی علم اقتصاد است. بررسی مبانی اقتصاد اسلامی، مفهوم جدیدی از انتخاب عمومی ارائه می‌دهد که نسبت به نظریه انتخاب عمومی متعارف متفاوت است. پیش‌فرض‌های معرفت‌شناسانه اقتصاد اسلامی بر نوعی از شناخت تأکید دارند که نخست منافع شخصی انسان را به منافع دنیوی و اخروی بسط داده و سپس، منافع دنیوی را در راستای منافع اخروی قرار می‌دهند. براساس پیش‌فرض‌های هستی‌شناسانه اقتصاد اسلامی که بر هستی‌شناختی توحیدی تأکید دارند، عقلانیت منحصر در انتخاب‌های توحیدمحور است و انتخابی را می‌توان عقلانی نامید که در راستای انجام تکالیف الهی و تأمین منافع توأمان دنیوی و اخروی انسان باشد. در پیش‌فرض انسان‌شناختی اقتصاد اسلامی، انسان موجودی برتر، دارای نفخه الهی و زندگی جاودانه در جهان آخرت است که سعادت و شقاوتش به نحوه زندگی و چگونگی انتخاب او در این دنیا بستگی دارد؛ انتخابی که او را به سعادت در جهان آخرت برساند، عقلانی و گرنه غیرعقلانی است. مبنای ارزش‌شناسی اقتصاد اسلامی، در هماهنگی کامل با سایر مبانی، رسیدن به مقام قرب و رضوان الهی را ارزش غایی می‌داند و ارزش دیگر انتخاب‌ها را براساس همسویی با ارزش غایی و میزان نزدیک بودن به آن رتبه‌بندی می‌کند. براساس مبانی

یادشده، تعارض بین منافع عمومی و خصوصی تقلیل یافته و مشکل انتخاب عمومی برطرف می‌شود. در مواردی هم اگر تعارض احساس شود، این تعارض در واقع، بین منافع کوتاه‌مدت و بلندمدت فرد است که با انتخاب منافع بلندمدت به‌عنوان یک انتخاب عقلایی، تعارض برطرف می‌شود.

به‌منظور تحقق میدانی انتخاب عمومی به‌مفهوم اسلامی آن و برطرف شدن مشکل تعارض منافع عمومی با منافع شخصی در عمل، سازوکارهای نهادی مختلفی در نظر گرفته شده است که در پنج گروه سازوکارهای قانونی، اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی دسته‌بندی می‌شوند. سازوکارهای قانونی، محدوده منافع شخصی و عمومی را مشخص کرده و الزام قانونی برای جلوگیری از تعدی به حقوق عموم ایجاد می‌کنند. سازوکارهای اخلاقی، فرد را از درون کنترل کرده و به او انگیزه می‌دهد که منافع عمومی را قربانی منافع شخصی کوتاه‌مدت خود نکند. سازوکارهای اقتصادی، انگیزه‌های اقتصادی تعارض منافع را از بین برده و به‌شخص قدرت انتخاب صحیح را می‌دهند. سازوکارهای اجتماعی، از طریق ارتقای آگاهی، شخصیت و مسئولیت اجتماعی فرد، او را در انتخاب عقلایی یاری می‌رسانند و سرانجام، سازوکارهای سیاسی، ضمن ایجاد و تقویت دیگر نهادها، با استفاده از زور مشروع، از منافع عموم در برابر دستبردهای احتمالی محافظت می‌کنند. موفقیت همه سازوکارهای نهادی، بستگی به نهاد سیاست دارد. اگر این نهاد، اسلامی به‌معنای واقعی کلمه باشد، دیگر نهادها هم تقویت می‌شوند و انتخاب عمومی به‌مفهوم اسلامی آن محقق می‌شود. موفقیت این نهاد، در گرو حضور و پیروی مردم است. اگر مردم در صحنه نباشند و از حاکمیت حمایت نکنند، حتی حکومت امام علی (علیه السلام) نیز موفق نمی‌شود.

نتایج این تحقیق، برای اقتصاد ایران که از یک سو به‌دنبال تحقق اهداف اقتصاد اسلامی از جمله عدالت اجتماعی است و از سوی دیگر با مشکل انتخاب عمومی و تعارض منافع مواجه است، می‌تواند راهگشا باشد؛ زیرا توجه به انتخاب عمومی به‌مفهوم اسلامی آن، با گسترش دایره شمول منافع شخصی، زمینه‌های تعارض منافع را کاهش داده و اهداف اقتصادی-اجتماعی اسلام را دست‌یافتنی‌تر می‌کند. حاکمیت نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه جامع‌الشرایط در ایران، بستر مناسبی را برای تطبیق انتخاب عمومی به‌مفهوم اسلامی آن فراهم کرده است که با استفاده از ظرفیت آن می‌توان به ایجاد ساختارها و سازوکارهای نهادی مناسب پرداخت و با انتخاب و تعیین افراد شایسته در بخش‌های مهم حاکمیتی، مسیر تحقق آن را هموارتر کرد.

منابع

۱. آمارتیا سن (۱۳۷۷)، اخلاق و اقتصاد، ترجمه حسن فشارکی، چاپ اول، تهران: شیرازه.
۲. ابن مسکویه، أبو علی أحمد بن محمد (۱۴۳۷ق)، تهذیب الاخلاق، تحقیق: السید حسن المؤمنی. الطبعة الاولى، طهران: مرکز احیاء التراث الاسلامی.
۳. انوری، حسن (۱۳۸۲)، فرهنگ بزرگ سخن، چاپ دوم، تهران: سخن.
۴. باقری، شهلا (۱۳۸۳)، «خانواده و سیاست‌گذاری اجتماعی در عرصه ملی و فراملی»، کتاب زنان (فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان)، ۲۵، ص ۱۵۲-۱۷۹.
۵. بوکانان، جیمز (۱۳۸۶)، «قانون اساسی سیاست اقتصادی، ترجمه جعفر خیرخواهان»، مجله اقتصاد سیاسی، ۵ و ۶، ص ۷-۲۰.
۶. بیدار پرچین علیا، محمد (۱۳۹۷)، «ماهیت اقتصاد اسلامی» (مکتب، نظام و علم)، رساله دکتری اقتصاد، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۷. پناهی بروجردی، نعمت‌اله (۱۳۹۷)، بررسی تطبیقی انگیزه انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام و غرب، چاپ اول، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۸. تمدن جهرمی، محمدحسین (۱۳۸۹)، گفتارهایی در زمینه اقتصاد، علوم اجتماعی و شناخت روش علم، چاپ اول، تهران: جهاد دانشگاهی.
۹. توکلی، محمدجواد (۱۳۹۵)، «پژوهشی در تعیین حدود و مرزهای مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی»، معرفت اقتصاد اسلامی، ۱۵، ص ۴۱-۶۲.
۱۰. توکلی، محمدجواد (۱۴۰۰الف)، «چشم‌اندازهای نظریه عقلانیت محدود در اقتصاد اسلامی»، دوفصلنامه علمی مطالعات اقتصاد اسلامی، ۲۶، ص ۱۸۱-۲۱۰.
۱۱. توکلی، محمدجواد (۱۳۹۴)، «چیستی و کارکرد مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی»، معرفت اقتصاد اسلامی، ۱۳، ص ۷۷-۱۰۷.
۱۲. توکلی، محمدجواد (۱۴۰۰ب)، «ساختار حکمرانی بخش عمومی در اقتصاد سیاسی اسلامی»، فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ۲۲، ص ۴۱-۶۷.
۱۳. توکلی، محمدجواد (۱۳۹۸)، مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۴. تولاک، گوردون (۱۳۸۴)، «مکتب انتخاب عمومی»، ترجمه سیدحسین میرجلیلی، مجله اقتصادی، ۴۵ و ۴۶، ص ۴۸-۵۳.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله و مصطفی خلیلی (۱۳۹۰)، جامعه در قرآن، چاپ سوم، قم: نشر اسراء.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، مبادی اخلاق در قرآن، چاپ اول، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۷. جوشقانی نائینی، سیدحمید (۱۳۹۷)، «بررسی تأثیر نهادها بر تصمیم‌گیری اقتصادی از دیدگاه اسلام»، رساله دکتری اقتصاد، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۸. دادگر، یدالله و علی اصغر هادوی‌نیا (۱۳۹۱)، «مطالعه تطبیقی عقلانیت اسلامی با رویکرد شناختی»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ۴۷، ص ۲۸-۵.
۱۹. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۴)، مبانی اقتصاد اسلامی، چاپ دوم، قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و سمت.
۲۰. ذوالفقاری، رشید و علیرضا علی‌نیا (۱۳۹۱)، «بررسی نهاد خانواده و مدرسه بر جامعه‌پذیری دانش‌آموزان مقطع متوسطه رودهن»، فصلنامه پژوهش اجتماعی، ۱۶، ص ۶۳-۸۱.
۲۱. سرزعی، علی (۱۳۹۱)، «تحلیل اقتصادی سیاست» (آشنایی با مکتب انتخاب عمومی)، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۲۷ (۲۹۰)، ص ۱۵۹-۱۵۴.
۲۲. شرف‌الدین، سیدحسین (۱۳۸۹)، «دین و نهادهای اجتماعی»، معرفت فرهنگی اجتماعی، ۲ (۱)، ص ۲۳-۵۲.
۲۳. شریف‌الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، محقق: صبحی صالح، چاپ اول، قم: هجرت.
۲۴. شریفی، احمدحسین (۱۳۹۴)، مبانی علوم انسانی اسلامی، چاپ دوم، تهران: انتشارات آفتاب توسعه.
۲۵. محمدصادق، ابوالحسن و عیدیت غزالی (۱۳۸۵)، عقاید اقتصادی اندیشمندان مسلمان، ترجمه احمد شعبانی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۲۶. الصدر، السیدمحمدباقر (۱۴۲۴ق)، اقتصادنا، الطبعة الاولى، مرکز الابحاث والدراسات التخصصیه للشهید الصدر.
۲۷. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، محقق: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۸. صدیقی، محمدنجات الله (۱۳۸۴)، آموزش علم اقتصاد از دیدگاه اسلامی، ترجمه محمدرضا شاهرودی، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
۲۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳۰. عارفی، عباس (۱۳۸۰)، «مبناگرایی و مسأله ابتنا»، فصلنامه ذهن، ۵۰، ص ۵-۲۸.
۳۱. عبدی، حسن (۱۳۸۴)، «الگوی برای مبناگرایی»، فصلنامه ذهن، ۲۴، ص ۹۷-۱۰۲.
۳۲. فتحعلی، محمود، مجتبی مصباح و حسن یوسفیان (۱۳۹۰)، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، زیر نظر آیت الله محمدتقی مصباح یزدی، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان و سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش.
۳۳. الفیض الکاشانی، ملامحسن (۱۴۰۹ق)، الحقایق فی محاسن الأخلاق، تحقیق: الحاج محسن عقیل. الطبعة الأولى، دار الكتاب الإسلامی.
۳۴. قحف، منذر (۱۳۸۴)، نقش اقتصادی دولت در اسلام، درس هایی در اقتصاد اسلامی، ترجمه محمدتقی گیلک حکیم آبادی. قم: دانشگاه مفید.
۳۵. قربانی، علیرضا و سکینه جمعه نیا (۱۳۹۷)، «نقش عوامل اجتماعی (خانواده و مدرسه و گروه همسالان) در جامعه پذیری دانش آموزان استان گلستان»، فصلنامه جامعه شناسی کاربردی، ۷۰، ص ۱۱۳-۱۲۸.
۳۶. گانینگ، جیمز پاتریک (۱۳۸۵)، درک دموکراسی: رویکردی بر انتخاب عمومی (تحلیل اقتصادی نهادهای سیاسی)، ترجمه: دکتر محسن رنانی و دکتر محمد خضری، چاپ اول، تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.
۳۷. لطیفی، محمود (۱۳۷۹)، «عدالت اجتماعی در حکومت علوی»، فصلنامه حکومت اسلامی، ۱۸، ص ۲۶-۵۵.
۳۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، تصحیح جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰)، جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (علیه السلام).
۴۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲)، حقوق و سیاست در قرآن، نگارش: محمد شهبابی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (علیه السلام).

۴۱. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴)، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش: احمدحسین شریفی، چاپ سوم، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته.
۴۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴)، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، تحقیق و نگارش: احمدحسین شریفی، چاپ پنجم، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته.
۴۳. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، فلسفه اخلاق، چاپ سی و پنجم، تهران: انتشارات صدرا.
۴۴. مطهری، مرتضی (بی تا)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۴، چاپ اول، تهران: صدرا.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۴۶. نادران، الیاس و محمدجواد رضایی (۱۳۹۰)، «اقتصاد اسلامی و دلالت‌های نظریه انتخاب عمومی»، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، ۴۲، ص ۵۹-۸۶.
۴۷. نظری، حسن آقا (۱۳۸۵)، نظریه پردازی اقتصاد اسلامی، چاپ اول، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
۴۸. نظری، حسن آقا (۱۳۹۹)، اصول و مبانی اقتصاد اسلامی، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
۴۹. نیک‌گهر، عبدالحسین (۱۳۸۷)، مبانی جامعه‌شناسی، چاپ دوم، تهران: توتیا.
۵۰. نیکوبخت، ناصر (۱۳۸۷)، مبانی درست‌نویسی زبان فارسی معیار، چاپ دوم، تهران: نشر چشمه.
۵۱. هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۸۳)، مکتب و نظام اقتصادی اسلام، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد.
۵۲. هادوی‌نیا، علی اصغر (۱۳۹۸)، «الگوی انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام»، اقتصاد اسلامی، ۷۴، ص ۳۵-۶۳.
۵۳. هادوی‌نیا، علی اصغر (۱۳۸۳)، انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵۴. هادوی‌نیا، علی اصغر (۱۳۸۷)، فلسفه اقتصاد در پرتو جهان‌بینی قرآن کریم، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵۵. یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۶)، نظام اقتصاد علوی (مبانی، اهداف و اصول راهبردی)، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

56. Buchanan, James M. Jr. (1986), *The Constitution of Economic Policy. Lecture to the memory of Alfred Nobel*, The Nobel Foundation.
57. Choudhury, Masudul Alam (2006), *Islamic macroeconomics*. *International Journal of Social Economics*, 33, Iss. 1/2, 160-186.
DOI:10.1108/03068290610642238.
58. Haneef, Mohamed Aslam (1995), *Contemporary Islamic Economic Thought: A Selected Comparative Analysis*. Abdul Majeed & Co. for Iraq.
59. Muller, Denis C. (2003), *Public Choice III*. Cambridge University Press.